

اثر قهرائی قوانین = اصل عدم عطف

قوانین بما سبق

(۳)

در شماره سی و پنج این مجله ضمن بیان اختلاف بین اصول دادرسی مدنی و اصول دادرسی جزائی گفتیم اساسی ترین و قاطع ترین اختلاف بین اصول دادرسی مدنی و اصول دادرسی جزائی و بالنتیجه انفکاک مطلق عدالت حقوقی از عدالت جزائی استخدام دو دسته قضاة متمایز از یکدیگر کرد و وعده کردیم شرایط لازم این دو دسته قضاة را شرح دهیم اینک بیان شرایط :

قاضی جزائی باید روان شناس (Psychologue) بوده و شناسائی کامل از محیط و علم اجتماع (sociologue) و مطالعه در احوال افراد داشته باشد در صورتیکه قاضی حقوقی اغلب کافی است حقوق دان و قانون شناس légiste باشد.

پزشکان امراض روحی از مطالعات عمیقی که در روحیه بیماران روحی کرده باین نتیجه رسیدند : دسته از بیماران که مبتلا با اختلالات روحی اند و از ظاهر کردار و رفتارشان چیزی معلوم نیست وقتی که مرتکب جنایتی شوند آثار بیماری ظاهر میشود. دسته دیگر بیمارانی هستند که از اعمال و رفتار ظاهری آنها بخوبی تشخیص جنون داده میشود ولی تشخیص قطعی جنون از ظاهر امر خالی از اشکال نیست چه بسا ممکن است متهم برای فرار از مجازات و گول زدن قاضی متظاهر بدیوانگی است مگر بوسیله کارشناسان فنی که با تخصص و تجربیات فراوانی که دارند چنین تشخیص را بدهند

قاضی جزائی باین نکته مهم باید توجه داشته معنون واقعی را که قانون از مجازات معاف داشته از سایر متهمین که بظاهر معنون بنظر می آیند تشخیص بدهد و اگر کمترین و کوچکترین تردیدی در اختلال دماغی متهم دارد در ارجاع امر بکارشناس غفلت ننماید بنا بر این قاضی جزائی باید روان شناس بوده تشخیص دهد که متهم دارای روحیه و دماغ سالم است یا مختل. در سلامتی روحیه او مردد و مشکوک است. در حال اختلال روحی و دماغی مرتکب جنایت شده است یا نه قاضی جزائی باید توانائی اینمقدار تشخیص مقدماتی را داشته باشد.

اختلال روحی و جنون چه بسا که ممکن است در اثر مسمومیت ناشی از شرب الکل بنا بر عادت دیرینه حاصل شود در اینصورت شخص روحاً و جسماً مریض شده و در همان حال بلااراده مرتکب جنایتی شود این دسته نیز جزو مجانین محسوبند ولی در این قسمت باید دقت و مراقبت بیشتری شده. تمام رفتار و اعمال روزانه آنها را تحت نظر کارشناس

فنی قرار داد تا واضح و روشن شود حرکات آنها ناشی از اعمال جنون آمیز و بالنتیجه بلحاظ ابتلا به الکلیسم مزمن می باشد و با دلایل و قرائن و شواهد بین و مطالعات عمیق در وضع مزاجی - روحی - خلقی و اجتماعی او را در ردیف مجانین تشخیص دهد و بدون چنین دقتی عنوان جنون مستوجب معافیت از مجازات مستان نشود و بالنتیجه دامنه جنون را نباید تا مستی که اغلب در این حال مرتکب جرمی میشوند بسط و توسعه داد و مستان روزانه را در ردیف مجانینی قرار داد که بواسطه اختلال روحی و دماغی قانوناً معاف میشوند زیرا که همه می دانیم اکثر جنایات امروز در حال مستی یعنی سلب اراده موقت وقوع می یابد و ترحم باین دسته از جامعه تصدیق ضمنی بر تجاوز آنها بعقوق و حیثیات سایر افراد جامعه است .

قاضی جزائی باید در تمام مواردیکه جرمی واقع میشود تحقیقات کامل و کافی نسبت بعلت وقوع جرم نموده پس از مطالعه عمیق در روحیه و افکار متهم و محیط پرورش او باید تشخیص دهد چه تغییری در روحیه مرتکب جرم واقع شده که مؤثر در ارتکاب جرم بوده و علت اساسی آن شده و بالاخره فاعل جرم مقهور چه عواملی شده است .

عواملی که در ارتکاب جرم مؤثراند عبارت‌اند از : جنون که فوقاً تشریح گردید . کینه . انتقام - حسادت - فقر و پریشانی - پیش آمدهای زندگی از قبیل بیکاری - فشار و ضربه روحی در نتیجه ناکامی و رنج زندگی و دشواری آن - تهاجم افکار و تصورات شوم - ناملاتمت و احساسات - موقعیت تا مساعد اجتماعی و محیط زندگی و یا نقص اعضاء از نظر فیزیولوژی و بالاخره اتفاقاتیکه متهم را بدون اراده و ادار بارتکاب جرم نموده‌اند .

بررسی و مطالعات دقیق در مسائل فوق برای اینست که با توجه باین نکات اشخاصی که روحیه آنها بجهت فوق تغییر یافته و مرتکب جرمی شده‌اند از مجرمین عادی تفکیک شود و در عرض هم که مؤثر در تعیین مجازات است واقع نشوند بنابراین در مورد ارتکاب جرم قاضی باید خصوصیات و مشخصات روحی و جسمی و محیطی مجرم را در نظر گرفته تعیین مجازات را توأم با مطالعه روحیه مجرم و محیط زندگی فردی و اجتماعی و منطق و انصاف تعیین نماید و در واقع و نفس الامر از روی حقیقت قضاوت عادلانه بنماید . در هر حال در تمام مواردی که جنایتی واقع میشود پس از تحقیقات و تدقیقات کامل و کافی که نسبت بعلت آن بعمل می آید در مورد متهمینی که دچار امراض روحی بوده بلا اراده مرتکب جنایتی شده‌اند معالجات روحی ضروری است محکومیت بر شدت تالمت روحی آنها خواهد افزود نه اصلاح میشوند و نه تنبه حاصل می نمایند .

در عمل ثابت شده است در نتیجه معالجات روحی کردار و رفتار جنایت کاران مبتلا با امراض روحی تغییر یافته است البته این کار وسایل کافی از قبیل بیمارستان امراض روحی و اعتبار و بودجه و متخصص و غیره لازم دارد و جدید ترین تحقیقات و کشفیات جرمی مبتنی بر اینست که باید به کمک روان شناسی و معالجه امراض روحی مجرمین را اصلاح نمود . قاضی جزائی از حد اقل و اکثر مجازات که قانون در اختیار او گذارده می تواند متهم را گاهی به مجازات کم و گاهی به مجازات زیاد محکوم نماید نباید سوء استفاده کند

اثر قهرائی قوانین

و باید موضوع و مقدار مجازات را بشرح فوق از نظر اجتماعی مورد دقت قرار داده و بهیچوجه احساسات را در قضاوت خود دخیل ننمایید و این قدرتی را که قانون بین حداقل و اکثر باو داده بی مورد و بدون منطق اعمال نکرده از ارفاق و تشدید بدون جهت و دلیل احتراز نماید. قاضی جزائی باید تناسب مجازات را با عمل ارتكابی نیز مورد نظر و دقت قرار دهد مثلاً در دومیورد مشابه سرعت ساده که با اوضاع و احوال خاصی هم توأم نبوده یکی را بیجهت کم و دیگری را بدون دلیل زیاد مجازات ندهد زیرا این قضاوتها دارای عکس العمل شدید بوده موجب اختلال نظم عمومی است .

مجرم بازی گر و معرکه گردان عرصه دادگستری است همیشه فکرش اینست بهر وسیله شده آثار جرم را محو و اعمال خود را درپس قیافه معصوم خود مستور بدارد تا جرمش کشف نشود و از چنگال عدالت فرار کند چنانچه مکرر اتفاق افتاده که جانی واقعی کشف نشده و بی گناهی در نتیجه دسایس و حیل او به مجازات ناحق و ناروا رسیده اعدام شده است خصوصاً با تحولات اجتماعی امروز ناشی از سهولت ارتباطات و وحدت عادات و اخلاق و لباس تشخیص و تعیین هویت مجرمین اتفاقی بوده اختفاء آن سهل و آسان شده است . از طرف دیگر مجرمین خواه برای فرار از مجازات و خواه برای توفیق کامل در اعمال سوء خود از تمام اختراعات و ترقیات علمی مربوط بکشف جرائم استفاده کامل می نمایند معذک دسایس و تزویر مجرمین واقعی همه وقت و در تمام اعصار زندگی بشری رل مهمی را بازی کرده معصوم بی گناهی را بیای مجازات اعدام برده است چنانچه نویسنده در چهار سال قبل قبل دریک روزنامه سویسی خواندم که درسی سال قبل در بلژیک (بروکسل) دختر جوانی بقتل میرسد و در نتیجه تعقیب و محاکمه مردی محکوم با اعدام و حکم هم اجرا میشود پس از گذشت سی سال شخصی در موقع مرگ نزد کشیش اعتراف بگناهان خود نموده از جمله گفته است فلان جوانی را که درسی سال قبل بعلت قتل یک دختر جوان اعدامش کردند قائل واقعی من بودم و اینطور توضیح داده بود من در نتیجه نارضایتی که از دختر مقتوله داشتم دریک کوچه خلوتی خنجری بقلب او فرو بردم و در حال فرار دیدم مرد مستی در گوشه افتاده از موقع استفاده کرده خنجر خون آلود را در کف دست او نهاده فرار کردم پلیس با ملاحظه این وضعیت مست بیچاره را تعقیب و بالاخره محاکمه و اعدام میشود .

اشال زیادی در اینباب موجود است که تماماً حاکی است که هنوز قضاة نتوانسته اند مجرمین واقعی را در چنگال عدالت گرفتار نمایند و بی گناهیانی طعمه شرارت بازیگران عرصه دادگستری شده و میشوند و نیز اغلب اتفاق افتاده که اساساً جرم کشف نشده و یا جانی آنقدر قاضی را آلت کرده و خسته نموده بجز قرینه های کوچکی بدست قاضی نداده تا عاقبت بعلت فقد دلیل کافی جرم دعوی به تبرئه و یا منع تعقیب متهم منتهی شده است .

چون هدف و موضوع آئین دادرسی جزائی کشف حقیقت است و حقیقت در مقابل اتهام وارده اثبات تقصیر متهم است بوسیله دلیل بطوریکه انسان از وقوع جرم بوسیله متهم از شک و تردید خارج شده یقین حاصل کنند و اقامه دلیل هم بعهده شاکی یا تهمت زننده است که وجود عناصر اخلاقی و مادی جرم را ثابت کند . البته دفاع با متهم است

از قهرانی قوانین

ولی جنبه عمومی دعوای جزائی اقتضا دارد که قاضی جزائی از وسایل دفاعی که متهم استفاده نکرده رأساً d'office قائم مقام او بشود و این امر فرق اساسی بین دعوای جزائی و حقوقی است مثلاً در موردی که دعوای جزائی مشمول مرور زمان شده و متهم از لحاظ جهالت توجهی بآن نکرده در اینصورت قاضی باید از لحاظ جنبه عمومی دعوای دادستان را محکوم به سقوط نماید .

قاضی جزائی نباید فرض کند هر متهمی مقصر است و باید قبول کرد مادام که دلیل مخالف ابراز نشده است متهم بی گناه است زیرا تنها و منحصر هدف اصول دادرسی جزائی تعقیب جنایت کاران نیست بلکه از اشخاص باشرف و حیثیت نیز باید حمایت کند .

قاضی جزائی وظیفه دار است جرم مرتکب را باماده مربوطه مذکور در قانون جزا تطبیق نموده حکم صادر کند این جنبه قضائی امر است ولی قاضی جزائی باید حقیقت امر را روشن کند مثلاً در مورد مرگ باید معین کند خود کشتی شده یا جنایتی بوقوع پیوسته و علت چه بوده و فاعل آن کیست و بانوجه بدلائل قانونی از راه پرسش از متهم و استماع شهود و ملاحظه قرائن و امارات تقصیر متهمی را که مورد سوءظن است ثابت کند و بهمین جهت آئین دادرسی جزائی بیشتر ابتکار و زرنگی و چابکی لازم دارد تا آئین دادرسی حقوقی .

داسرا - باز پرس - قاضی باید دلایل را تجسس و جمع آوری کنند و این عمل باید در جلو متهمی که نفع دارد تحقیقات را منحرف کرده عدالت را گمراه کند انجام شود .

برای نیل باین حقایق تنها حسن نیت کافی نیست اطلاعات و معلومات کافی لازم است که بدون تحصیلات و تجربیات بدست نمیآید این رشته مطالعات در امور جزائی موسوم است به Criminalistique تعلیم این رشته از علوم جزائی باید در دانشگاه بعمل آید و وسیله عمده عملی این تعلیم در دارالتجزیه هائیکست موسوم به musés criminels که در آنجا فهرست مجموعه اشیاء و اسناد موجود میباشد و مخصوص است برای تهیه قضاة جزائی باز پرس و صاحبمنصبان پارک و صاحبمنصبان پلیس قضائی که بواسطه شغلشان روزانه با جنایتکاران در تماس هستند و مأمور کشف و تعقیب جنایاتند .

طریق اثبات جرم

برای اثبات جرم امروز چند طریق مورد عمل است که باید قاضی در نظر بگیرد و آنها عبارتند از اقرار - شهادت - قرائن و امارات و بالآخر نوشته و سندیکه رسمی است و یا مورد تصدیق متهم است .

۱ - اقرار - در امور حقوقی وقتی مدعی علیه دعوای را رسماً شناخت قاضی حقوقی دیگر حق ندارد از مدعی دلیل بخواهد زیرا اقرار لزوم و فایده دلیل را اسقاط میکند لیکن در امور جزائی اقرار متهم دلیلی کامل نیست ولی عنصر ثبوت جرم است élément de conviction و بهیچوجه پارکه را از اثبات وقوع جرم و وجود تقصیر معاف نمی نماید و دعوی پس از اقرار با اجرای مجازات منتهی نمیشود و همچنین قاضی جزائی از تحقیق و رسیدگی معاف نیست .

اقرار دليل كامل نيست بايد توأم با شهادت شاهد و يا قرائن و امارات نزديكى باشد جريان دليل در مورد امور حقوقى و جزائى بعلت اختلاف تشكيلات و هئاف اصول دادرسى مدنى و جزائى بيك نهج نيستواند باشد . در دعوى حقوقى طرفين دعوى بايد حقيقت دعواى خود را ثابت كنند زيرا قاضى حقوقى رأساً تفحص نميكند كه آيا حقى باطلبى وجود دارد يانه البته قاضى حقوقى ميتواند دستور تحقيقات و يا ارجاع امر را بكارشناس بدهد ولى در امور جزائى قاضى **بالعكس در مقابل دليل واقع است** رأساً **براي كشف حقيقت تحقيقات ميكند** و اين وظيفه بعهدۀ عموم مأمورينى كه در كشف جرم دخالت دارند ميباشد . از لحاظ ارضى بودن قوانين جزائى در باب دليل قاضى جزائى مجبور است قانون مملكت را اجرا نمايد اعم از اينكه متهم تبعه خارجه باشد و يا اينكه جرم در خارج وقوع يافته و قابل تعقيب در ايران باشد .

بقيه دارد

